

نامه رئیس مؤسسه: چه کسی مالک نفت ایران است؟

روح‌الله موسوی خمینی با نشانیدن روحانیت به عنوان متولی نظام الهی به جای شاه توانست جایگزینی برای شاه ارائه دهد. او به عنوان یک روحانی انقلابی اینطور وانمود می کرد با اعلان جنگ علیه فساد فی‌الارض به غصب بیت‌المال پایان دهد.

خمینی بیشتر اعتبار خود را از جایگاهش به عنوان یک روحانی گرفته بود. هرچه بود، برخلاف کسبه و سربازان، دست و دل روحانیت وقف نماز و عبادت بود و امور دنیوی و شکوه ملی برای آنان اهمیتی نداشت. وعده ضمنی انقلاب اسلامی آیت‌الله خمینی - همان که میلیون‌ها ایرانی، اما نه همه آنان، به آن باور داشتند - این بود که بازگشت به اصول دین، بیماری‌های اجتماعی و اقتصادی را که جامعه را مبتلا کرده بود درمان می‌کرد. مطابق این برداشت، منبع فساد در ایران نه تنها شاه و رژیم شیطنانی او، بلکه غربزدگی مردم ایران بود - بیماری فرهنگی که ریشه در غرب داشت. ایرانیان تصور می‌کردند با قرار دادن قدرت در دست روحانیون - جایگزین کردن عمامه به جای تاج - قانون اساسی و دولت خود را در اختیار طبقه ای از روحانیون ستیزه‌جو و فسادناپذیر قرار می‌دهند - طلایه‌دارانی دین‌مدار که قرار بود زمینه‌ساز رهایی «مستضعفین فی‌الارض» باشند. اصولگرایان قرار بود با اعمال قوانین الهی و تشکیل نهادهایی متعالی که به گودال منجلا ب انسانی - حسابگری فاسد و مبتذلی که موتور حرکتی سیاست و تجارت بود - سقوط نمی‌کردند، تمام مشکلات ایران را حل کنند.

در سال ۱۹۷۹ در سالگرد تولد دکتر محمد مصدق، آیت‌الله

در سنت حماسی ایران، برقراری و حفظ عدالت وظیفه پادشاه و هدف دولت بود. شاه، به عنوان حافظ این نظام الهی باید مقرر هر مخلوقی را اعطا می‌کرد. مورچه نیز مشمول این حمایت بود و حق داشت از ثمره کار خود بهره‌مند شود. حتی اگر این ثمره تنها خرده‌ای از نان باشد. زندگی تقدس داشت و کار شرافت و عزت. هر آسیبی که به کسی وارد می‌شد، آسیب به شخص شاه بود و بنابراین اقدام علیه نظام الهی قلمداد می‌شد.

فساد و یغماگری از صفات دیو بود، نه پادشاه. تصاحب اقتدار خدایی راه را برای سقوط دولت، برای تسخیر، خت انقیاد درآوردن، شورش و هرج‌ومرج هموار می‌کرد. بالطبع در یک نظام اخلاقی که با این اصول باستانی اداره می‌شد، فساد و بی‌رحمی در قلب پادشاه، مانند یک بیماری واگیردار گسترش پیدا می‌کرد. خود دولت به منبع بی‌عدالتی بدل می‌شد. بافت زبان و قانون را آلوده می‌کرد و بدنه حیات را به بیماری، رنج، تیرگی و مرگ محکوم می‌ساخت.

سنت حماسی ایران، امروز نیز مانند دوران باستان همچنان از اعتبار برخوردار است و نمود دارد.

جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ شمسی (۱۹۷۹) با این پیشفرض تأسیس شد که مدل‌های سکولار و غربی حکومت، مادی‌گرایانه و فاسد هستند - از برقراری عدالت و برآورده کردن نیازهای معنوی انسان ناتوانند. وجود فقر در ایران و پایایی و ماندگاری آن را نشانه ظلم و استبداد می‌دانستند - نشانه ای از حقیر مردم ایران از سوی شاه و دلیلی برای اثبات دشمنی وی با خدا. آیت‌الله سید

«مسیر ما مسیر نفت نیست. نفت برای ما اهمیت ندارد. ملی‌سازی نفت برای ما اهمیت ندارد. اشتباه است. هدف ما اسلام است. هدف ما نفت نیست. اگر کسی نفت را ملی کرد و اسلام را کنار گذاشت، چرا از او تبعیت کنیم؟»

روح‌الله خمینی



Dolat.ir

اصل ولایت فقیه در تئوری و عمل به گونه ای طراحی

شده که فساد را در ابعاد وسیع تسهیل می نماید.

اصول قانون اساسی که جمهوری اسلامی بر آن بنا

شده، ناقض حاکمیت ملی و حق مالکیت ملت ایران

بر نفت، گاز و منابع طبیعی خود است.

خمینی دیدگاه خود درباره نظم نوین اسلامی را چنین بیان کرد:

«مسیر ما مسیر نفت نیست. نفت برای ما اهمیت ندارد. ملی سازی نفت برای ما اهمیت ندارد. اشتباه است. هدف ما اسلام است. هدف ما نفت نیست. اگر کسی نفت را ملی کرد و اسلام را کنار گذاشت، چرا از او تبعیت کنیم؟»^۱

امروز، با گذشت تقریباً ۴۰ سال از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، مردم ایران ثمره تلخ دیدگاه آیت الله خمینی را به صورت دولت و اقتصادی ناکارآمد برداشت می کنند. پس از چهار دهه حکومت اسلامی، نه تنها فساد ریشه کن نشده، بلکه ورق نیز برگشته است. شکاف بین آموزه ها و اعمال رسول الله (ص) که به او لقب «امین» داده بودند و خط مشی رهبران جمهوری اسلامی - که بسیاری از آنان ثروت های کلان غیرقانونی برای خود اندوخته اند - به قدری عظیم است که پر کردن آن امکان ناپذیر نیست. رهبران ایران خود را تافته جدا بافته می دانند که گویی پایگاه و اعتبار دینی شان آنان را از پاسخگویی در این جهان و جهان آخرت معاف می دارد.

اصل ولایت فقیه در تئوری و عمل به گونه ای طراحی شده که فساد را در ابعاد وسیع تسهیل می نماید. اصول قانون اساسی که جمهوری اسلامی بر آن بنا شده، ناقض حاکمیت ملی و حق مالکیت ملت ایران بر نفت، گاز و منابع طبیعی خود است. نهادهایی که تحت نام رهبری فعالیت می کنند، ادعا می کنند اقتدار و مشروعیت خود را از منبعی الهی می گیرند - نه از واقعیت های انسانی یا ضرورت های اقتصادی. اصل عملیاتی این نهادها به جای پاسخگو بودن در برابر قانون، مصونیت از مجازات است.

نتایج این شیوه حکومتی بی پرده عیان است. امروز ایران به جای برخورداری از ثمره رفاه با فاجعه انسانی روبه رو است.

بیش از ۱۰ میلیون نفر در کشور زیر خط مطلق فقر زندگی می کنند و ۳۰ میلیون نفر دیگر زیر خط نسبی فقر به سر می برند.^۲

۱۱ میلیون نفر حاشیه نشین هستند.^۳

۳.۵ میلیون بیکار در کشور وجود دارد - اگر جمعیت افراد با کارهای نیمه وقت و درآمد پایین را نیز به این فهرست اضافه کنیم به رقم سرسام آور ۶.۵ میلیون نفر می رسیم.^۴

بیش از ۲۰ درصد جمعیت جوان کشور بیکار است که این رقم در مناطق محروم به ۶۰ درصد می رسد.^۵

در سال ۲۰۱۲ جمعیت معنادران ایران ۲.۲ میلیون نفر بود.^۶ جمعیت افراد معتاد به هروئین ۱.۲ میلیون نفر - بیشترین تعداد مصرف کننده هروئین به نسبت جمعیت کشور در کل جهان - و مصرف کنندگان تفریحی ۸۰۰ هزار نفر بود.^۷ در سال ۲۰۱۷ برآورد رسمی برای تعداد معتادان ۲.۸ میلیون نفر است. این در حالی است که برخی منابع این رقم را ۱۰ میلیون نفر ذکر کرده اند.^۸

از ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۶ نرخ ابتلا به اچ آی وی از طریق تماس جنسی دو برابر شده و از ۱۵ درصد به ۳۰ درصد رسیده است.^۹

هرسال بیش از ۶۰۰ هزار نفر زندانی می شوند که دلیل زندانی شدن بیش از ۶۰ درصد آنان مصرف مواد مخدر است.^{۱۰}

از ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۳ که میانگین بهای نفت به بیش از هر بشکه ۱۰۰ دلار صعود کرده بود، رشد اقتصادی ایران ۲.۲ درصد بود. در حالی که نرخ تورم از ۲۰.۳ درصد به بیش از ۴۰ درصد در سال ۲۰۱۳ رسید.^{۱۱}

طبقه متوسط هر سال شاهد کاهش قدرت خرید خود بوده است. بر اساس گزارش بی بی سی بر مبنای داده های بانک مرکزی ایران، ایرانیان «۱۵ درصد فقیرتر» شده اند. از ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۸ میانگین درآمد خانوارهای شهری ۱۵ درصد کاهش پیدا کرده است.^{۱۲}

آسیب های اجتماعی در ایران به قدری حاد شده که آیت الله علی خامنه ای، گرچه با تأخیر، مجبور شد اعتراف کند که جمهوری اسلامی در مقابله با این فاجعه در حال وقوع «۲۰ سال عقب» است.^{۱۳} طبق اظهارات رضا فرجی دانا که تا سال ۲۰۱۴ سمت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری را بر عهده داشت، هر سال بیش از ۱۵۰ هزار نفر با تحصیلات عالی از ایران مهاجرت می کنند که هزینه ای ۱۵۰ میلیارد دلاری بر دوش کشور می گذارد. به طور کلی ۲۵ درصد از ایرانیان با تحصیلات تکمیلی [بعد از لیسانس] - گروهی عظیم از متخصصان - در حال حاضر در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری های اقتصادی (OECD) مشغول به کار هستند. برای درک جدی بودن و اهمیت تهدیدی که بر ایران سایه افکنده است، تنها کافی است به بر باد رفتن ثروت ونزوئلا، غارت نفت این کشور، سقوط اقتصاد و مصیبت طبقه فقیر و متوسط آن نظری بیفکنیم.

اگرچه مردم ایران تصور می کردند انقلاب - با خاتمه بخشیدن به

متأسفانه جناح های قدرتمند مجلس و قوه قضائیه به جای مبارزه با فساد و الگو ساختن شفاف سازی، پاسخگویی و خدمت در ارکان دولت، بر غارت منابع ایران سرپوش می گذارند. مانند دوران فئودالیسم و استعمار، با مردم نه مثل یک شهروند بلکه مثل یک رعیت رفتار می شود.

داستان نفت ایران در قلب این خیانت تاریخی قرار دارد. دیگر نمی توان این داستان را نادیده گرفت. پای حاکمیت ملی و رفاه و کامیابی مردم ایران در میان است. فساد، تنها تهدیدی اقتصادی و سیاسی نیست. فساد تهدیدی وجودی است: نقض مالکیت مردم ایران بر منابع طبیعی خود. نفی کنترل آنان بر نهادهای اداره کننده این منابع و نفی حق مردم در تعیین سرنوشت هر قطره نفت و فواید ناشی از آن است.

در سال ۲۰۰۹ مردم ایران و رسانه ها پرسشی مطرح کردند که جهان را به لرزه درآورد: «رأی من کجاست؟» امروز ما با طرح پرسشی مشابه، به معترضان ۲۰۰۹ می پیوندیم. پرسشی که پاسخ آن ضامن تغییر وضعیت میلیون ها ایرانی از فقر به رفاه است: «نفت من کجاست؟»

«امید برای ایران»، مؤسسه غیرانتفاعی که به منظور حفظ منافع مردم ایران تأسیس شده بر آن است با طرح این پرسش زمینه را برای بررسی نظام مند صنایع نفت و گاز ایران فراهم سازد. هدف مهم تر این مؤسسه آن است که حق مالکیت نفت و گاز را برای مردم احیا کند تا ایران به مسیر رفاه بازگردد. در واقع با توجه به شیوع فساد و فقر در ایران، ما بر آنیم تا مبارزه با فساد را در ایران به اولویت ملی بدل کنیم. اگر بخواهیم پیامدهای فساد را به شیوه ای نظام مند شناسایی کنیم و آن را در مسیر معکوس قرار دهیم، تعیین کمیت هزینه های فساد در صنعت نفت و گاز ایران امری حیاتی خواهد بود.

«نفت من کجاست؟» نشان خواهد داد خسارتی که مردم ایران از فساد هدفمند متحمل می شوند بیش از ۱ تریلیون دلار است.



زنی با پلاکارد که روی آن نوشته شده: «برادرم را کشت چون پرسید "رای من کجاست؟"»

عکس از: حامد صابر

پایمال شدن حقوق آنان و سوءاستفاده از قدرت نظام استبدادی شاه- آنان را به دوران نوین هدایت می کند. در عمل با رأی دادن به اصل ولایت فقیه به دامی قانونی افتادند و کلیه حقوق مدنی، اقتصادی و اجتماعی خود را به یک حاکم مستبد جدید واگذار کردند. رهبری مذهبی که مدعی بود حق حکومت بر مردم ایران را از منبعی الهی گرفته است.

امروز مردم ایران نه به غرب، بلکه به شیوه حکومتی اسلامی مورد حمایت خمینی و پیروان او، یعنی ولایت فقیه پشت کرده اند. به دلیل فساد فراگیر، بسیاری از مردم دیگر دین را راه حل مشکلات خود نمی دانند، بلکه آن را باعث و بانی رخ خود می دانند. در کشوری چون ایران با این وفور منابع انسانی و طبیعی، هزینه های اجتماعی این تراژدی در حال بروز را دیگر نمی توان به گردن افراد فاسد یا غرب انداخت، بلکه باید ریشه آن را در شکست سیستم اقتصادی و سیاسی در تحقق وعده هایش به مردم جستجو کرد.

با میزان فساد کنونی ایران که ابعاد آن در دوران خاندان پهلوی خارج از تصور بود، دیگر نه شاهان ایران، بلکه طبقه روحانی حاکم در ایران به عنوان منبع فساد و افراد ذی نفع در آن شناخته می شوند.



بابک زنجانی

مهدی هاشمی

مارک ریچ

هاشمی: خبرگزاری تسنیم، عکس از سپاهک ابراهیمی، ریچ: ویکیپدیا، زنجانی: فارس نیوز

جا دارد این رقم را تکرار کنیم: بیش از ۱ تریلیون دلار، یعنی ۱۰۰۰ میلیارد دلار.

شاید هیچ چیز به اندازه نمود خارجی پرسش «نفت من کجاست؟» شدت و وخامت این موضوع را نشان ندهد: یعنی چالش تعیین موقعیت و ردگیری حمل و نقل نفت ایران، تا نیمه دوم سال ۲۰۱۶ - یعنی بعد از لغو خرم‌های هسته‌ای ایران - نفتکش‌های حامل یک پنجم نفت صادراتی ایران به صورت «تاریک» یا ناشناس تردد می‌کردند و بسیاری از آنان ادعا می‌کردند محموله ایرانی آنان «سفر خود را از کشور دیگری آغاز کرده است، در حالی که تصاویر ماهواره ای نشان می‌داد این کشتی‌ها در ایران بارگیری شده‌اند.»^{۱۴}

سرقت نفت ایران به فساد عظیم انجامیده که ارقام آن سر به ده‌ها و صدها میلیارد دلار می‌زند. هزینه این سوءمدیریت راهبردی برای اقتصاد ایران در طی دهه گذشته از یک تریلیون دلار فراتر می‌رود. در صورت عدم کنترل این فساد ایران مانند دولت‌های ناکارآمد و ورشکسته خواهد شد و متعاقب آن ناامنی، فقر، جنایت و هرج و مرج گریبان کشور را خواهد گرفت.

پرونده‌های فساد در ایران درباره واقعیت جای شک باقی نمی‌گذارند: طیفی از فساد وجود دارد که از ارتباط جمهوری اسلامی با تاجر کالا، مارک ریچ، در سال ۱۹۷۹ تا ارتباط آن با بابک زنجانی در سال ۲۰۱۵ تا اعترافات رضا ضراب در سال ۲۰۱۷ و اظهارات پنهان‌کارانه رئیس‌جمهور در باب پرونده فساد در قرارداد با شرکت نفت کرسنت را در بر می‌گیرد. بدون شک قبل از انقلاب نیز فساد در ایران وجود داشت. اما بعد از انقلاب مانند قارچ تکثیر شد. درحالی که قبل از سال ۱۹۷۹ هنجارهای دینی و فرهنگی سرقت و فساد را امری تابو به حساب می‌آوردند، امروزه سرقت و فساد با چنان وقاحتی صورت می‌گیرد که هنجارهای بنیادی اخلاقی، فرهنگی و دینی را درمی‌نورد.

این تغییر چندین دهه در حال تکوین بوده است. فساد بعد از جنگ ایران و عراق و در دوران موسوم به سازندگی و خصوصی‌سازی در کشور نهادینه شد و در دوران موسوم به «اقتصاد مقاومتی» به مرحله حاد رسید. نهادهای انقلابی ایران در یک مقیاس عظیم به درازای چند دهه یا به صورت فعال در فساد دست داشته‌اند یا به صورت تعمدی آن را پنهان کرده‌اند.

در کشوری که میلیون‌ها کارگر، معلم، پرستار و کارمند به زحمت خرج هزینه‌های اولیه زندگی خود را تأمین می‌کنند، فساد کشنده است - مثل یک بیماری اپیدمی. ۱۲ میلیون ایرانی زیر خط مطلق فقر به سر می‌برند و ۸۰۲ میلیون نفر با درآمدی کم‌تر از ۵۵ دلار در روز زندگی می‌کنند.^{۱۵} ۴۰ درصد دیگر جمعیت کشور - بیش از ۳۰ میلیون نفر - در حال رانده شدن به زیر خط فقر هستند. شفافیت و پاسخگویی در بخش نفت و گاز ایران نمی‌تواند به صورت یک موضوع نمایشی و در حد روابط عمومی باقی بماند. این موضوع یک فوریت الزام‌آور ملی است - موضوع دلارها و سینت‌هایی است که برای اقبال

آسیب‌پذیر می‌تواند به معنای تفاوت بین تغذیه و سوءتغذیه باشد. موج اعتراضات ضد دولتی که اوایل ۲۰۱۸ سراسر ایران را فرا گرفت، برای کسانی که پیگیر اعتصاب معلمان و شورش‌های کارگری در کشور بودند شگفت‌آور نبود.

بیانیه قدرتمند شش تشکل کارگری ایران - سه سال پیش از اعتراضات ۲۰۱۸ - نشان دهنده ابعاد مصیبت و بدبختی کارگران است:

امروز هر انسان شریف و منصفی بر این واقعیت غیرقابل‌انکار واقف است که میلیون‌ها کارگر و انسان زحمتکش از کارگران صنایع بزرگ و کوچک تا معلمان و پرستاران و بازنشستگان در بدترین وضعیت معیشتی ممکن در تاریخ ۵۰ ساله اخیر کشور قرار دارند. طوری که بنا بر اذعان کارشناسان و نهادهای رسمی حکومتی در حال حاضر زندگی میلیون‌ها خانواده کارگری به سه برابر زیر خط فقر سقوط کرده است و میوه و گوشت و لبنیات در حال برچیده شدن از سفره‌های خالی آنان است...

چنین شرایط دهشتناکی در کشوری قحطی‌زده رخ نداده، بلکه این وضعیت بر کارگران و زحمتکشان کشوری خمیل شده است که دارای نیروی جوان و تحصیلکرده و ماهر و بالاترین ذخایر ترکیبی نفت و گاز جهان است. آیا شرم‌آورتر از این وجود دارد که در چنین کشوری معلمان به سرویس ایاب و ذهاب دانش‌آموزان‌شان تبدیل بشوند و دست به مسافرکشی در خیابان‌ها بزنند؟ آیا در چنین کشوری شایسته است که کارگران و دیگر زحمتکشان بازنشسته به دلیل ناچیز بودن حقوق بازنشستگی به شکل خردکننده‌ای دغدغه معیشت داشته باشند؟ آیا در چنین کشوری می‌باید میلیون‌ها کارگر با ساعات کار ۱۲ ساعته و ۱۸ ساعته در مقابل همسر و فرزندانشان شرمنده لقمه‌ای نان باشند؟ آیا در چنین کشوری می‌توان قبول کرد که هزاران نفر در آن دست به فروش کلیه بزنند و تن‌فروشی و نکبت اعتیاد و استیصال و ناامیدی از زندگی، میلیون‌ها نفر از مردم آن کشور، از نوجوانان تا جوانان و کهنسالانش را در خود فرو برد؟^{۱۶}

در این بیانیه آمده است:

تداوم چنین چرخه توقف ناپذیری از خمیل ستم معیشتی بر ما کارگران در طول سال‌ها و دهه‌های گذشته تا بدانجا پیش رفته است که امروز در حالی که حداقل مزد کارگران ۶۰۸ هزار تومان (۱۸۰ دلار در ماه) است و بسیاری از آنان حتی همین حداقل را نیز دریافت نمی‌کنند. طبق اذعان کارشناسان و نهادهای رسمی حکومتی سبد هزینه یک خانوار چهار نفره به بیش از سه میلیون تومان (در حدود ۹۰۰ دلار در ماه) رسیده است و بدین گونه ادامه حیات و بقای ما کارگران عملاً

غیرممکن شده است.^{۱۷}

معلم‌ان نیز ساکت ننشسته‌اند. در چهل‌مین نوروز پس از انقلاب، دبیرکل پیشین کانون صنفی معلمان ایران، اسماعیل عبدی، از زندان اوین نامه‌ای خطاب به سازمان بین‌المللی کار نوشت. او در این نامه تصریح کرد که قصد دارد از تاریخ ۲۸ فروردین ۹۷ (۱۸ آوریل ۲۰۱۸) در اعتراض به نقض گسترده حقوق معلمان و کارگران ایران اعتصاب غذا کند:

نعمات و سفره انقلاب به جای فقر، نصیب اصحاب زر و زور و تزویر شد... آنان اعتقادات و ارزش‌های اجتماعی مردم را دستمایه جذب آرا قرار داده و تمام مدت مشغول ثرواندوزی از بیت‌المال بودند... (برای مشاهده متن کامل نامه به ضمیمه ۵ مراجعه کنید)

با کمال تأسف، جمهوری اسلامی بنا به اعتراف مسؤولان نظام، گوش شنوا نداشت چه رسد به آن که بخواهد شرایط اقتصادی طبقات «مظلوم» را که خود داعیه نجات آنان را داشت، بهبود بخشد.

حاشیه‌ها دارای اهمیتند. همان‌گونه که نفت دارای اهمیت است. برای میلیون‌ها نفر.

«رسوایی فیش‌های حقوقی نجومی» مربوط به علی صدقی، رئیس بانک رفاه کارگران، نمود دیگری از تازیانۀ فساد و نابرابری است. سقوط قدرت خرید اقشار تهیدست و طبقه متوسط باعث نشده مقامات و مدیران ارشد دولتی از انباشتن جیب خود به خرج دولت خودداری کنند. قانون مدیریت خدمات کشوری، مصوب سال ۲۰۱۳، حداکثر حقوق کارکنان دولت را معادل ۷ برابر حداقل دستمزد تعیین کرده است. با این حال علی صدقی در ازای کار برای بانک رفاه کارگران ماهانه مبلغی معادل ۲۰۳۴ میلیارد ریال (۷۶ هزار و ۵۰۰ دلار - به نرخ رسمی بانک مرکزی ایران شهریورماه ۱۳۸۹) از این بانک دریافت می‌کرد - «به صورت سرانگشتی ۳۰۰ برابر» بیش از حقوق یک کارگر معمولی.^{۱۸}

مدفون شدن میلیون‌ها ایرانی در زیر خط فقر امری تصادفی نیست. مدیریت ضعیف و بی‌آبروی دولت فقط بخشی از داستان است. آنچه این دیوان‌سالاری مسکوت می‌گذارد این است که در دوران خریم، که مردم ایران در معرض شدیدترین فشارها بودند، بانک مرکزی و وزارتخانه‌های کلیدی چگونه جریان میلیون‌ها بشکه نفت و میلیاردها دلار سرمایه را به خارج از کشور تسهیل می‌کردند. هیچ ابهامی در مورد این ارقام وجود ندارد. تأثیر اقدامات دولت و بانک مرکزی بیش از آن بود که تنها اندکی به جیب مردم ناخنک بزند. در برهه‌ای که منابع مالی خارجی اندک و دور از دسترس بود، بانک مرکزی با زد و بند به نفع سرمایه‌داری رفاقتی عمل کرد. واردکنندگان خودروهای لوکس که در خدمت نوکیسگان موسوم به «آقازاده‌ها» بودند، ارز دولتی دریافت کردند. در حالی که نرخ

ارزی که در اختیار وزارت بهداشت با ۲ میلیارد دلار کسر بودجه قرار گرفت از نرخ ارز واردکنندگان خودروهای تجملی بیشتر بود - ماحصل اقدام بانک مرکزی این بود که میلیون‌ها نفر از طبقه متوسط و پایین جامعه با خرید دارو به قیمت بازار سیاه به اعطای سوبسید برای خرید اتومبیل پورشنه کمک کردند. در حالی که رضا ضراب و دیگران به حساب‌های نفت و گاز ایران در ترکیه دسترسی نامحدود داشتند و اقدام به خرید اسب مسابقه، هاورکرافت و قایق‌های تفریحی می‌کردند و حق کمیسیون ۱۵۰ میلیون دلاری دریافت می‌کردند و رشوه‌های ۵۰ میلیون دلاری پرداخت می‌کردند و ساعت‌های لوکس پاتک فیلیپ (Patek Philippe) ۷۰۰ هزار دلاری توزیع می‌کردند. ایرانیان تهیدست عملاً از دسترسی به خدمات درمانی نیز محروم شده بودند. این مرگ‌ها و بدهی‌ها باید حساب شوند.

شعارهای انقلابی و چنگ و دندان نشان دادن - فریادهای برآمان «مرگ بر امریکا» و «مرگ بر اسرائیل» - بر واقعیت سهمناک‌تری سرپوش گذاشته است: فساد اسلام و مرگ قریب‌الوقوع ایران. نه به عنوان فاجعه‌ای ناگهانی، بلکه به عنوان یک تراژدی تدریجی و روزمره. در جمهوری اسلامی که دستگاه قضایی آن ارزشی چنان بالا برای گوسفندان قائل است که قطع دست سارق چند گوسفند را به نمایی ملی بدل می‌کند، پیرامون سرقت نفت در کشور را تیرگی و بی‌خبری مطلق فرا گرفته است. به جای تکریم و خدمت به مردم ایران از طریق دستگیری افراد دخیل در سرقت نظام‌مند نفت و گاز و حتی نفتکش و دکل ایران، دولت مردم را به چشم دهقان‌هایی می‌بیند که تنها نگرانی و تنها دارایی آنان گوسفندانشان است. اما اکنون زمان افسوس خوردن نیست. اکنون زمان عمل است.

اتخاذ رهیافتی تجربی و مبتنی بر مشاهده برای بررسی فساد حائز اهمیت است. تعیین کمیت فساد مبنایی برای بازخواست است - اقدامی نظام‌مند به جای شعارهای مبتذل. محکوم کردن فساد به عنوان معضلی خاتمان‌سوز کافی نیست. وقتی کمیت فساد به صورت پایگاه داده‌ای از پرونده‌های فساد معلوم شود، می‌توان آن را ردگیری کرد و مسیر آن را معکوس نمود. کما این که پیشتر نیز چنین کاری صورت گرفته است. گروه بانک جهانی و دفتر مقابله با جرایم و مواد مخدر سازمان ملل برنامه‌ای پرسابقه به نام «برنامه بازپس‌گیری اموال مسروقه» (StAR) دارند که به کشورهایمانند ایران امکان می‌دهد در حوزه‌های قضایی مختلف در جهت جلوگیری از پولشویی و سرقت دارایی‌هایی که برای رشد و رفاه ایران حیاتی است، اقدام کنند. اگر مردم به جای این که نظاره‌گر مستأصل غارت منابع طبیعی کشور توسط افرادی مثل بابک زنجانی باشند، دولت را پاسخگو بدانند و فساد را علنی سازند، زمینه برای بازگرداندن ده‌ها میلیارد دلار از دارایی‌های سرقت شده که در خارج از ایران پنهان شده‌است، فراهم خواهد شد. با توجه

به ماهیت بین‌المللی سازمان‌های جنایتکار که نفت ایران را زیر نام دور زدن خرمی‌ها می‌مکند، پیمان‌های بین‌المللی، نهادهای و شرکای مالی ایران می‌توانند به بانک مرکزی ایران برای ردیابی و بازگرداندن میلیاردها دلار که در خارج از کشور پنهان شده‌اند یاری برسانند.

باطل کردن طلسم فساد می‌تواند درهای برکت بی‌پایان را بر روی مردم ایران بگشاید. رابطه بین صنعت نفت و گاز با بقیه اقتصاد

ایران بسیار گسترده است. بر اساس تحلیل‌های ما، با استناد به ماتریس حسابداری اجتماعی (SAM) خود مجلس ایران، هر یک دلار درآمد بخش نفت و گاز می‌تواند با ضریب اهرمی (Leverage) به سه یا چهار دلار در بقیه بخش‌های اقتصاد ایران تبدیل شود. به همین منوال، هر دلاری که از بخش نفت و گاز خارج شود، معادل خروج سه تا چهار دلار از دیگر بخش‌های اقتصاد است.

حساب و کتاب تأثیرات منفی ناشی از فساد پیچیده نیست. حتی بدون در نظر گرفتن یک راهبرد سرمایه‌گذاری یا اثر فزاینده (مولتیپلایر)، اگر قرار باشد هر یک میلیارد دلار درآمد نفتی به صورت بارانه نقدی توزیع شود، تقریباً معادل ۱۰۰ هزار حقوق ماهانه در سطح حقوق عادلانه ۹۰۰ دلار در ماه (۱۰ هزار و ۸۰۰ دلار در سال) خواهد بود. بر اساس مدل «مؤسسه مالی بین‌المللی» (IFC) بانک جهانی اثر فزاینده ۲.۷

میلیارد دلار می‌تواند تا ۳۰۰ هزار شغل با حقوق ۹۰۰ دلار در ماه ایجاد کند.

۲.۷ میلیارد دلاری که گفته می‌شود تنها در یک پرونده فساد از دست رفته، اگر قرار بود به صورت نقد توزیع گردد، به ۲۷۰ هزار خانواده، هریک رقمی معادل ۱۰ هزار دلار می‌رسید، یعنی معادل یک سال حقوق آنان با در نظر گرفتن حقوق ۳ میلیون تومان (۹۰۰ دلار) در ماه.

با توجه به این مهم که منابع نفت و گاز ایران ۱۷ تریلیون دلار ارزش‌گذاری شده است، احیای این بخش و بازگرداندن اهمیت، برتری و بازدهی بالا به شرکت ملی نفت ایران به عنوان یک «قهرمان ملی» در عرصه جهانی، برای رفاه اقتصادی مردم ایران امری حیاتی است. مانند انقلاب مشروطه ایران، چنین اقدامی در نهایت به بسیج مردم ایران و تلاشی جمعی علیه فساد بستگی دارد. شفافیت و پاسخگویی تنها در جایی مفهوم پیدا می‌کند که مردم عمیقاً احساس مالکیت کنند و این با درک ارزش نفت، نه تنها برای خود، بلکه برای فرزندان، نوادگان و همسایگان و ملت‌شان میسر است. با توجه به میزان بیکاری و گسترش فقر در ایران، سکوت در برابر

این فاجعه انسانی به هیچ وجه جایز نیست.

ردپای مافیای نفتی همه جا هست. فساد، زیر نقاب دین به شکل‌های گوناگون بروز می‌کند: سوءاستفاده از قدرت، خویشاوندسالاری، پرداخت رشوه و زیرمیزی، افشای اطلاعات محرمانه، تقلب در مناقصه، میزبانی نامناسب و جهت دار قراردادهای تخصیص غیرقانونی نفت، فروش نفت با تخفیف، انتقال ارز خرید دکل‌های نفتی که وجود خارجی ندارند، برداشت غیرقانونی و بدون مجوز از حساب‌های نفتی، جلوگیری از انتشار گزارش و میزبانی و بازرسی، لاپوشانی پرونده‌های فساد از طریق دستگاه قضایی و زیرپا گذاشتن اصول قانونی و دینی به خاطر مصلحت نظام، حرکت پنهان نفتکش‌هایی که مقادیر نامعلومی نفت را حمل می‌کنند، تا به امروز در هاله‌ای از راز پوشیده شده است.

در موارد بسیاری فساد به عنوان مسأله امنیت ملی از چشم مردم دور نگاه داشته می‌شود. افراد و نهادهای مسؤول حفاظت از منافع مردم، به جای پیگیری پرونده‌های فساد مانند دزدان دریایی عمل می‌کنند. افراد ذی‌نفع -افراد و نهادهای مهم و حیاتی- در دولت مشارکت می‌کنند تا سهم خود را از غارت ثروت ملی تضمین نمایند. تحت عنوان محافظت از امنیت ملی، ابتدایی‌ترین الزامات

قانونی، مالی و گزارش‌دهی را نادیده می‌گیرند و عملاً درباره نحوه اداره بخش نفت و گاز یک وضعیت بی‌خبری مطلق و خلأ اطلاعاتی ایجاد می‌کنند. کسانی که جرأت می‌کنند پرده از فساد بردارند و با آن به مخالفت برخیزند به بهانه نقض مقدسات اسلام، تبلیغ علیه نظام و توهین به مقام رهبری مورد حمله قرار می‌گیرند.

طنز تلخ قضیه اینجاست که در عصر نظارت و مراقبت، پنهان نگاه داشتن اطلاعات کاری دشوار است. درحالی که قوه قضائیه و دیگر نهادهای نهایت تلاش خود را می‌کنند تا اسناد و مدارک را محرمانه نگاه دارند و بعضاً در این راه از کنار گذاشتن مقامات دولتی تا خفه کردن صدای مجلس و مطبوعات نیز فروگذار نمی‌کنند. با این حال قدرتهای خارجی از قبیل ایالات متحده، روسیه، چین، اسرائیل و دیگران از بیشتر این اطلاعات آگاهی دارند. ارتباطات رسمی و حساب‌های بانکی، انتقال پول، جریان نفت، حرکت نفتکش‌ها، خرید و جابه‌جایی مواد اولیه، جملگی می‌توانند با جزئیات و به سهولتی که تا پیش از این قابل تصور نبوده است، ردگیری شوند. جدا از ردگیری مقامات، وجوه نقد، اسناد و مدارک، ارتباطات و نفتکش‌ها؛ نوآوری‌های فنی مانند رادار با قابلیت نفوذ به زمین (GPR) قادر است خط لوله‌ای را که در چندمتری

با استناد به ماتریس

حسابداری اجتماعی خود

مجلس ایران، هریک دلار

درآمد بخش نفت و گاز

می‌تواند با ضریب اهرمی

(Leverage) به سه یا چهار

دلار در بقیه بخش‌های اقتصاد

ایران تبدیل شود.

هر بشکه نفت - هر قطره آن - متعلق به فرزندان ایران است. وظیفه و تکلیف هر ایرانی است که به عنوان نگهبان امانتی مقدس از این گنجینه محافظت نماید.

ناتوانی در تضمین زنجیره تأمین نفت و گاز ایران پیامدهای ناگوار و دشواری برای اقتصاد ایران در پی خواهد داشت. از این حیث، مالکیت مردم باید فراتر از خواست پاسخگویی و شفافیت در کلیه سطوح دولت و جامعه باشد. مالکیت نیازمند یک نقشه راه است. نجات بخش نفت و گاز ایران بسته به آن است که همه ایرانیان حق خود از نفت را مطالبه کنند و خواستار اقدامات اصلاحی در زمینه امور قانونی، وضع مقررات عملیاتی، اداری و مالی باشند.

بنا بر اظهارات به یادماندنی افشین مولوی، نویسنده کتاب «روح ایران»، «این نعمت [نفت] تنها موهبتی مربوط به وضعیت زمین‌شناسی ایران نیست، بلکه میراثی الهی است. برکت و هدیه ای است که از ازمه کهن، قلب و خانه و پرستشگاه ایرانیان را روشن ساخته است.»^{۱۱} سارقان حکومتی می‌خواهند این نور مقدس را که روشنی‌بخش قلب و خانه تمام ایرانیان است خاموش سازند.^{۱۲}

«امید برای ایران» از صمیم قلب امیدوار است این نوشتار که با مددگیری فراوان از آثار تعداد بی‌شماری از پژوهشگران، متخصصان و روزنامه‌نگاران به رشته تحریر درآمده است، کمکی باشد در راه آگاهی‌بخشی درباره وخامت و سنگینی سرقتی که صنعت نفت و گاز ایران را تهدید می‌کند.^{۱۳} مهم‌تر آنکه ما امیدواریم این مطالعه، مسأله بازپس‌گیری بخش نفت و گاز ایران را در صدر مباحث مربوط به احیای اقتصاد ایران قرار دهد.

حکومت دین‌سالارانه (تئوکراسی) در ایران که حق حاکمیت مردم را به نام دین نفی می‌کند، به حکومتی دزدسالارانه تبدیل شده است که تقدس اسلام را از بین می‌برد تا فساد مافیای نفتی - سارقان حکومتی - را پنهان کند. این سرقت لکه‌ای نیست که از سر سهو بر دامن جمهوری اسلامی نشسته باشد، بلکه به وجهی استادانه سازماندهی و نظام‌مند شده و در مقیاسی جهانی عمل می‌کند. این فساد نه جایی در ایران دارد و نه توجیهی در اسلام.

مردم ایران، همانند گذشته، میراثی را که در راه آن افراد بی‌شماری از خودگذشتگی کرده‌اند، بازپس خواهند گرفت. هر بشکه نفت - هر قطره آن - متعلق به فرزندان ایران است. وظیفه و تکلیف هر ایرانی است که به عنوان نگهبان امانتی مقدس از این گنجینه محافظت نماید. عدالت به چیزی کم‌تر از این قانع نخواهد شد. اما عدالت تلاشی جمعی است و از سوی نجات‌دهنده‌ای الهی به

عمق زمین کار گذاشته شده است تشخیص دهد. چه رسد به اشیاء مرئی که در روی زمین قرار گرفته‌اند.

نابود کردن سانتریفوژهای ایران در حمله‌ای سایبری با استفاده از ویروس استاکس نت (Stuxnet) نشان داد اسرار برنامه هسته‌ای که ایران بیش از هر چیز و با نهایت دقت در حفظ آن می‌کوشید تا چه اندازه و با چه میزان از جزئیات قابل نفوذ بود. دلیلی ندارد تصور کنیم عملیات مربوط به نفت، گاز، صنایع کشتیرانی و بانکداری ایران بهتر از عملیات مربوط به برنامه هسته‌ای محافظت می‌شوند. در مورد ارتباطات رسمی نیز این قاعده صدق می‌کند. با توجه به این که آژانس امنیت ملی امریکا (NSA) می‌تواند ارتباط مقامات دولت آلمان را شنود کند - مقادیر عظیمی از داده‌ها را حتی از هدف‌های با اهمیت پایین جمع‌آوری کند - اینکه دولت ایران می‌تواند ارتباطات مربوط به فساد در بخش نفت و گاز ایران را پنهان نگاه دارد، توهمی بیش نیست.^{۱۴} این موضوع درباره سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز صادق است. سپاه نیز نمی‌تواند میلیاردها دلاری را که از طریق قاچاق به دست می‌آورد پنهان سازد - فعالیت‌های کلیه بنادر و اسکله‌های ایران به آسانی با ماهواره قابل مشاهده است.^{۱۵} پرونده ضراب باید به اعتماد به نفس بیش از حد جمهوری اسلامی پایان می‌داد. در مورد پنهان کردن فساد زیر پوشش مباحث امنیت ملی، طنز تلخ قضیه اینجاست که این اقدام، قدرت‌های خارجی را در موقعیتی قرار می‌دهد که می‌توانند با رشوه دادن و تهدید مقامات ایرانی از آنان امتیاز بگیرند. تنها کسانی که در این میان در بی‌خبری به سر می‌برند، مالکان به حق نفت و گاز ایران هستند.

هدف و وظیفه ما این است که این نقاب را برداریم - عملیات بخش نفت و گاز ایران را شفاف سازیم و مدیریت آن را وادار کنیم در برابر مردم ایران پاسخگو باشند. هر بشکه نفت و هر دلار درآمدی که از بخش نفت ایران حاصل می‌شود متعلق به مردم است که مالک منابع نفت و گاز ایران هستند. نه به سارقان حکومتی.

آنگاه این نکته منطقی به نظر می‌رسد که آنچه منابع عظیم نفت ایران را به نعمت یا نفرین بدل می‌کند، نه فرمول شیمیایی آن است و نه توطئه‌هایی که در اطراف نفت وجود دارد، بلکه سرشت و خصلت مردم ایران و رهبران آنهاست.

اما سرنوشت بخش نفت و گاز را نمی‌توان به امید کارشناسان و مقامات وانهاد، همه ایرانیان در سلامت، بهره‌وری و کامیابی صنعت مادر کشور خود سپهیم هستند.

بشر پیشکش نخواهد شد. عدالت تنها زمانی به بار می‌نشیند که مردم ایران عنان سرنوشت خود را به دست بگیرند و مصرانه رنج و مصیبت خود را در راه نفی کامل و سرسختانه فرهنگ فساد و مصونیت از مجازات به کار گیرند. وقتی افراد محکم جلوی بی‌حرمتی و بی‌عدالتی نهفته در رشوه و فساد بایستند، اقدام آنها مانند دایره‌های حاصل از برخورد سنگ با برکه منتشر می‌شود و از خانواده و محیط کار به فرهنگ و جامعه می‌رسد.

اگرچه نهادهای انتخابی ایران به شدت بی‌کفایت و در بسیاری از موارد فاسد هستند، در سال‌های اخیر برخی از نمایندگان سرشناس مجلس در برابر غارت منابع طبیعی ایران موضع گرفته‌اند. آنچه مسلم است، کمیته‌ها و رهبران کلیدی مجلس، از هر جناحی که باشند، بر این موضوع واقفند که مقابله با فساد، فراتر از تحقیق و تفحص صرف و قربانی کردن چند فرد به منظور تبرئه دیگران است. اعاده شفافیت و پاسخگویی به اداره صحیح نفت بستگی دارد، یعنی به اصلاح ساماندهی و ساختاری نهادهایی که مسؤول مدیریت بخش نفت و گاز ایران هستند. اگر نمایندگان مردم در مجلس درباره سرقت درآمدهای نفت و گاز مردم افشاگری کنند، همه شهرها و شهرستان‌ها و محله‌های کشور از آن منتفع می‌شوند.

ما نیز در «امید برای ایران» به نوبه خود معتقدیم میزان فساد در بخش نفت و گاز ایران حاکی از فاجعه‌ای انسانی است. هزینه انسانی فساد به مراتب بیش از هزینه انسانی حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران است که پیشتر در مطالعه‌ای جداگانه تحت عنوان «قمار هسته‌ای آیت‌الله» مورد بررسی قرار گرفت. در آن زمان و اکنون، محافظت از مردم ایران در برابر چنین تهدیدهایی هیچ مرزی نمی‌شناسد. لازمه این کار واکنشی ملی و چه بسا جهانی است: تلاشی نظامی و هماهنگ در داخل و خارج ایران. تصمیم پریزیدنت داند ترامپ برای بیرون رفتن از توافق اتمی ایران در ماه می ۲۰۱۸ تکلیف مقابله با فساد را به امری بسیار ضروری‌تر از پیش تبدیل کرده است. مانند دوره ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد، وضع مجدد خریم‌های امریکا به جنایتکاران و عاملان فساد فرصت می‌دهد تا فساد را به نام اقتصاد مقاومتی و امنیت ملی در مقیاسی وسیع توجیه کنند. هیچ‌چیز بیش از این توجیه از واقعیت دور نیست. با توجه به این واقعیت که مانند درگیری نظامی در خارج از کشور، باز مردم ایران هستند که باید بهای ایدئولوژی رژیم را بپردازند. پاسخگویی و شفافیت، کلیدی است که می‌تواند منابع و درآمدهای نفت و گاز ایران را در برابر دور دیگری از غارت و چپاول حفظ کند. ناتوانی در ایجاد شفافیت و پاسخگویی، به نفع سوءاستفاده‌گران از جنگ و دلالان اقتصادی تمام خواهد شد که همیشه منتظر بهره‌برداری از بحران‌ها هستند. اما علاوه بر این باعث از هم پاشیدن میلیون‌ها خانواده می‌شود که از عهده

تأثیرات ناگوار خریم‌ها بر نخواهند آمد. تأثیراتی چون جهش ناگهانی قیمت کالاها از غذا گرفته تا دارو، سقوط ذخیره ارزی، ورشکستگی بانک‌ها و دیگر اشکال بی‌ثباتی و هرج‌ومرج که در ونزوئلا و دیگر ملت‌های ورشکسته و ناکارآمد بروز کرده است.

کوتاه سخن آنکه، دور تازه‌ای از خریم‌های بین‌المللی، جنگ علیه فساد و به واسطه آن اداره منابع اندک ایران را به مسأله مرگ و زندگی بدل می‌کند. مسأله‌ای که نه کمتر، بلکه بیشتر از گذشته فوریت پیدا کرده است.

ما امیدواریم کمپین «نفت من کجاست؟» به عنوان مرجعی برای درک ابعاد مسأله فساد، تغییر سیستم‌ها، و تضمین منافع بخش نفت و گاز برای مردم ایران عمل کند. ما با مشاهده موفقیت کمپین‌ها و جنبش‌های ضدفساد در گوشه و کنار جهان و داخل ایران جرأت و شهامت بیشتری پیدا می‌کنیم و از تمام تلاش‌های مردم، مطبوعات و دولت ایران برای بازپس‌گیری و احیای شرکت ملی نفت ایران (NIOC) استقبال می‌کنیم.

امید ما این است که یافته‌ها و توصیه‌های مطالعه حاضر به عنوان مبنایی برای همکاری‌های عمیق‌تر در زمینه شناخت بحران پاسخگویی، شفافیت، مشروعیت و حق حاکمیت در ایران و معکوس کردن جهت این بحران عمل کند. در همین راستا، «امید برای ایران» قصد دارد مجموعه‌ای از جلسات همفکری و کنفرانس درباره نحوه اداره صنعت نفت و گاز ایران برگزار نماید.

راه حل‌ها در دسترس ما هستند. در راه مقابله با فساد با کمبود آموزش، تجربه یا تخصص روبه‌رو نیستیم. قدر مسلم، در زمینه عشق به ایران نیز کمبودی نداریم - همگی خواستار آنیم که سهم خود را در تضمین آینده‌ای بهتر برای ایران به جا آوریم. چالشی که با آن مواجهیم، چالش اجرا است: تبدیل عشق به قاعده و قانون و نقشه راه که دولتی شفاف و پاسخگو در برابر مردم ایران - نه دولتی که وامدار سارقان حکومتی باشد - از آن حمایت کند.

بازپس‌گیری مالکیت نفت به مردمی بستگی دارد که عملگرا باشند، نه نظاره‌گر و بی‌تفاوت نسبت به سرنوشت فرزندان‌شان. بلکه جنگجویانی که به دلیل سوءاستفاده از امانت فرزندان‌شان به پا خاسته‌اند.



با احترام

خسرو سمنانی
رئیس «امید برای ایران»